



مبانی مقابله منکران با «بشریت» پیامبران در آیات قرآنی و تأثیر آن در مثنوی مولوی

د. غلامعلی زارع^(*)

عرفان گرزین^(**)

چکیده

خداوند متعال برای هدایت جوامع بشری، افرادی را از میانشان به رسالت برگزید؛ اما انسان‌های جهول، «بشریت» آن اسوه‌های کمال را بهانه انکارشان قرار داده، به مخالفت با آن رهبران آسمانی برخاستند. هدف ما در این نوشتار بررسی و تحلیل مبانی انکار منکران علیه «بشریت» آنان از منظر قرآن و مثنوی مولوی است. این پژوهش را برای آگاهی دقیق‌تر از افکار و اندیشه‌های دشمنان انبیا و مجهر شدن به پاسخی منطقی، مستدل و مستند در دفاع از منطق انبیای الهی و اقتدا به روش و منش آنان ضروری می‌دانیم. به نظر می‌رسد دستاوردهای این پژوهش برای همه علاقه‌مندان به مفاهیم قرآنی و به‌طور خاص مبلغان دینی دستمایه‌ای مفید باشد. به‌ویژه اینکه دشمنی‌ها و شبهه‌افکنی‌ها همچنان در اشکال مختلف ادامه دارد. از رهگذر مطالعه و بررسی و تحلیل محتوایی موضوع انکار پیامبران با دستاویز «بشریت» آنان، توانستیم آنچه را که این انکار بر آن بنا شده بود، با اتکا به آیات و

(*) دانشیار دانشگاه علوم پزشکی استان گلستان، گرگان، ایران، zaregholamali@gmail.com

(**) طلبه سطح دو حوزه علمیه امام صادق علیه السلام شهر گرگان، ایران (نویسنده مسئول) kashefane@gmail.com

تفاسیر معتبر قرآنی و ابیات مثنوی، به ۱۲ مبنا طبقه‌بندی محتوایی کنیم و هرکدام را به اقتضای مقام تبیین نماییم. در مجموع از آنچه نگاشتیم این نتیجه حاصل شد که این مبانی در چهار بخش عمده: «خطاهای شناختی»، «عقاید جاهلی»، «رذایل اخلاقی» و «توقعات واهی» قابل تقسیم است.

واژگان کلیدی: قرآن، مبانی انکار، نبوت، بشریت پیامبران، مثنوی مولوی

۱. مقدمه:

۱-۱. بیان مسئله:

خداوند حکیم برای هدایت جوامع بشری، افرادی را از میانشان به رسالت برگزید تا آنان را به سعادت در زندگی دنیوی و اخروی هدایت کنند؛ به تعبیر حکیم رومی، آنان آمده‌اند تا انسان‌ها را از بند بندگی و اسارت در هوی و هوس آزاد کنند؛^(۱) اما انسان‌های ظلوم و جهول به مخالفت با رهبران آسمانی خویش برخاستند و با طرح اشکالات و شبهه‌های بی‌اساس، رسالتشان را انکار کرده، خود را از راهیابی به سعادت و کمال بازداشتند. یکی از این شبهه‌ها علیه رسولان الهی، «بشریت» آنان بود.^(۲) از دیدگاه منکران، «بشر» شایستگی دریافت وحی الهی را ندارد. به‌زعم آنان انسان اصولاً نمی‌تواند رسول خدا باشد که البته این ادعای آنان از ابعاد گوناگون قابل بررسی است.

هدف ما در این مقاله تبیین، تحلیل و نقد این مطلب از منظر قرآن کریم و مثنوی مولوی است که منکران پیامبران با کدام مبانی، بشریت آنان را دستاویز

(۱) . گفتنی است که تأثیر قرآن کریم بر ادب فارسی چندان است که برای مثال درباره مثنوی مولوی گفته‌اند: «هست قرآنی به لفظ پهلوی» (ر.ک. صدرایی، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۷۶)

(۲) . این موضوع کم‌وبیش در پایان‌نامه‌ها و بخش‌هایی از کتب و مقالات گوناگون مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. گفتنی است که پیش‌تر نیز این موضوع را در مقاله‌ای با عنوان «بشریت پیامبران؛ دستمایه انکار منکران!» بررسی کرده‌ایم. (ر.ک. زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۸۷-۳۰۹) اضافاتی که عمدتاً با استناد به مثنوی مولوی افزوده‌ایم، وجه امتیاز این مقاله از مقاله پیشین است.

انکارشان قرار می‌دادند. به تعبیری مسئله این پژوهش این است که چرا منکران، «بشریت» را مانع پذیرش انسان در مقام پیامبری می‌دیدند. لازم به ذکر است که منظور از «مبانی» در عنوان مقاله، چیزی معادل با «خاستگاه» یا «منشاء» است؛ شاید اگر به جای آن، واژه‌هایی چون «علل» یا «ریشه‌ها» را به کار می‌بردیم، از مفهومی رساتر برخوردار می‌شد؛ اما به نظرمان ساحت معنایی «ریشه» محدودتر از معنایی است که از «مبنا» می‌فهمیم؛ یعنی رابطه این دو را «عموم و خصوص مطلق» می‌دانیم. از واژه «علت» هم به این دلیل پرهیز کردیم که در ذهن مخاطب، صرف رابطه علی و معلولی تداعی نشود و دیگر اینکه از «مبنا»، معنایی متفاوت از «علت» را اراده کرده‌ایم. به هر حال قصدمان از «مبانی» زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اعتقادی است که به شکل‌گیری یک اندیشه یا جریان فکری منجر می‌شود^(۱) و در کل منظورمان از عنوان مزبور، این است که اولاً، خاستگاه این اندیشه را که بشر شایستگی رسالت الهی را ندارد، بکاویم و ثانیاً به نقد و تحلیل این خاستگاه پرداخته، اعتبار آن را با محک عقل و استدلال و استناد به آیات شریف و ابیات مثنوی بسنجیم.

۲-۱. ضرورت پژوهش:

به نظر می‌رسد دستاوردهای این پژوهش برای همه علاقه‌مندان به مفاهیم قرآنی و به‌طور خاص مبلغان دینی دستمایه‌ای مفید باشد. به‌ویژه اینکه دشمنی‌ها و شبهه‌افکنی‌ها همچنان در اشکال مختلف ادامه دارد. این پژوهش را برای آگاهی دقیق‌تر از افکار و اندیشه‌های دشمنان انبیا و مجهز شدن به پاسخی منطقی،

(۱). «مبانی» از حیث لغوی جمع مکسر از واژه «مبنا» است که خود از «بني» اشتقاق یافته است. کلمه «بني» در لغت عرب به معنای بنا کردن یا ساختن خانه و نیز نیکی کردن آمده است. لغت‌شناسان پارسی، واژه «مبنا» را به پایه، بنیان و اساس معنا کرده‌اند. در زبان انگلیسی نیز «مبنا» این‌گونه تعریف شده: آنچه یک نظر، باور و غیره بر آن نهاده می‌شود؛ اصل زیربنایی، اساس، توجیه یا دلیل برای یک موضوع؛ همچنین اساسی که چیزی بر آن قرار گرفته یا نگه داشته می‌شود. (ر.ک. منصور آبادی، ۱۳۹۱ هـ. ش، ص ۱۰-۱۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷ هـ. ش، ج ۱۳، ص

مستدل و مستند در دفاع از منطق انبیای الهی و اقتدا به روش و منش آنان ضروری می‌دانیم.

۱-۳. پیشینه پژوهش:

شایان ذکر است که درباره مخالفت با «بشریت» پیامبران پژوهش‌هایی انجام یافته است که در این میان کتاب «راه و راهنماشناسی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ هـ. ش)، پایان‌نامه «بررسی دلایل و علل انکار نبوت در قرآن و کلام اسلامی» (موسوی درچه‌ای، ۱۳۸۹ هـ. ش)، مقاله «بررسی شبهه بشر بودن پیامبر اسلام (ص)» (زینی ملک آباد، ۱۳۹۷ هـ. ش)، «بشریت پیامبران؛ دستمایه انکار منکران!» (زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش) به جوانبی از این موضوع پرداخته‌اند که هرکدام در جای خود مفید هست؛ اما وجه امتیاز این پژوهش از پژوهش‌های موجود، در مسئله تحقیق است که با اتکا بر مبانی، جزئی‌تر به موضوع نگریسته‌ایم.

۲. متن: مقابله منکران با «بشریت» پیامبران

تأمل در آیات شریف حاکی از این است که کسانی در طول تاریخ به علل گوناگون به مخالفت علیه انبیای الهی برخاسته‌اند و «بشر بودن انبیا» یکی از دلایلی بوده که منکرانشان پیوسته بدان دست یازیده‌اند. آنچه اینجا در پی تبیین آنیم این است که اگر کسانی «بشریت» انبیا را دستاویز انکار خود کرده‌اند، با اتکا به چه مبنایی بر انکار خود اصرار ورزیده‌اند؟ از این روی کوشیده‌ایم به‌منظور تبیین موضوع به‌تناسب استعداد و استطاعت، این مبانی را با استناد به آیات قرآن کریم و مثنوی معنوی استخراج نماییم. مثنوی عمدتاً متأثر از الفاظ و معانی قرآنی است. بسیاری از مباحث مثنوی، تعبیری هوشمندانه، اما ذوقی و عاطفی از موضوعات قرآنی‌اند و یکی از این موضوعات مخالفت منکران با «بشریت» پیامبران است که در این مقاله بدان می‌پردازیم. آنچه در این باره یافته‌ایم عبارت‌اند از:

۱-۲. بر خیالی صلحشان و جنگشان

﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (نجم: ۲۸؛ ر.ک انعام: ۱۱۶)

که به ظن تقلید و استدلالشان قایم است و جمله پر و بالشان

(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۹۴)

اساساً از نگاه قرآن کریم ریشه ضلالت‌ها، اعتماد به حدس و ظن است؛ چراکه در انتخاب راه، برهان لازم است نه ظن و گمان. به همین سبب اکثریتی که به جای حق، در پی ظن و حدس‌اند، از منظر قرآن، قابل اعتنا نیستند؛ (ر.ک. قرائتی، ۱۳۸۳ هـ. ش، ج ۲، ص ۵۳۹) مولوی ضمن هشدار از «ظلمت ظن» (ر.ک. مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۶۴۱) در بی‌اعتباری این مبنا از معرفت می‌گوید:

می‌کنم لا حول نه از گفت خویش بلک از وسواس آن اندیشه کیش
کو خیالی می‌کند در گفت من در دل از وسواس و انکارات ظن
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۵۳۰)

انسان بودن پیامبران برای گروهی از منکران مایه شگفتی و مانع پذیرش آنان در مقام «پیامبری» بوده است. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۲۱۹) اعجاب مردم از ادعای رسالت پیامبرانی از جنس خودشان موجب شد بر مبنای حدس خود، ضمن اشکال به «انسان بودن» انبیا، ادعای نبوت را از جانب آنان «روشی برای تسلط و برتری بر دیگران می‌دانستند» (زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۵) و با تکیه بر این مبنا می‌گفتند: «از آنجاکه شما بشری مانند ما هستید و هیچ فضیلتی بر ما ندارید، وجهی ندارد که ما ادعای شما را بپذیریم، آن هم ادعایی که هیچ نشانه‌ای از آن را در خود سراغ نداریم.» (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۲، ص ۴۱-۴۲)

﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سَحْرٌ كَذٰبٌ﴾ (ص: ۴؛ ر.ک ق: ۲)

بدگمان باشد همیشه زشت کار نامه خود خواند اندر حق یار
آن خسان که در کژی‌ها مانده‌اند انبیا را ساحر و کژ خوانده‌اند
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۷۳۰)

روشن است که منظور از واژه «ظن» در این مبحث، معنای معقول مورد قبول عقلا نیست، (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲۲، ص ۵۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ. ج ۱۳، ص ۱۲۷) بلکه به معنای آن درجه‌ای از آگاهی است که «یقین» آور نیست و با تسامح می‌توان معنایی را که در مثنوی از «خیال» ادراک می‌گردد بر آن تطبیق کرد که غالباً «بر ظنون و شکوک و اوهام سست و یاوه‌ای اطلاق می‌شود که گاه بر لوح اذهان سایه افکند و زایل گردد، بی‌آنکه نفس الامری در خارج از ظرف ذهن داشته باشد.» (زمانی، ۱۳۸۵ هـ. ش، ج ۱، ص ۸۰) از همین روست که می‌گوید:

نیست‌وش باشد خیال اندر روان تو جهانی بر خیالی بین روان
بر خیالی صلحشان و جنگشان و از خیالی فخرشان و ننگشان
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۱۵)

۲-۲. مرغ تقلیدت به پستی می‌چرد

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾ (زخرف: ۲۲)

تقلید از پدران را یکی از مبانی انکار منکران با دستمایه بشریت پیامبران می‌دانیم؛ زیرا برخی از اینان معتقد بودند اگر بنا باشد خداوندی که از ازل بوده و تا ابد هست، پیامبری از جنس بشر نفرستد، قطعاً می‌بایست برای گذشتگانمان هم می‌فرستاد که در این صورت از آن مطلع می‌شدیم (مؤمنون: ۲۴؛ ر.ک. ص: ۴؛ قصص: ۳۶) آن‌ها دلیلی جز «تقلید کورکورانه» از پدران خود نداشتند. جالب است که خود را با این تقلید، هدایت یافته می‌پنداشتند. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲۱، ص ۳۶-۳۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷ هـ. ش، ج ۴، ص ۲۴۶؛ طیب، ۱۳۷۸ هـ. ش، ج

۹، ص ۳۷۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۲۶؛ زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۶) خداوند متعال به رسولش (ص) می‌فرماید که در هیچ دیاری پیش از تو پیغمبری انداز کننده نفرستادیم، مگر اینکه ثروتمندان مغرور گفتند: «ما پدران خود را بر مذهبی یافتیم و ما به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.» (زخرف: ۲۳؛ ر.ک. بقره: ۱۷۰) از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که سردمداران مبارزه با انبیا و آن‌ها که مسئله تقلید از نیاکان را مطرح نموده‌اند، بسیار جدی بر این مدعا اصرار می‌کردند. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲۱، ص ۳۸) آنان در برابر منطق راستین انبیا به اشتباه خود و نیاکانشان افتخار کرده، می‌گفتند: «آیا تو می‌خواهی ما را از راه و رسم پدرانمان منصرف سازی؟» (ر.ک. یونس: ۷۸ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۸، ص ۳۵۹) «آیا تو آمده‌ای که ما را به سوی خدای یگانه دعوت کنی و تمام معبودهایی را که پدران و نیاکان ما سالیان دراز در برابر آن سر تعظیم فرود آورده‌اند و به عظمت شناخته‌اند، رها سازیم؟!» (اعراف: ۷۰؛ مکارم شیرازی، ج ۶، ۱۳۷۴: ۲۲۹-۲۳۰؛ ر.ک. طباطبایی، ج ۱۲، ۱۳۷۴: ۴۱-۴۲) «آیا به راستی تو می‌خواهی ما را از پرستش آنچه پدران ما می‌پرستیدند نهی کنی؟» (هود: ۶۲؛ ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۹، ص ۱۵۴) و همین مبنا باعث شد: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ﴾ (سبأ: ۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۸، ص ۱۲۸؛ ر.ک. ابراهیم: ۱۰) مولانا با تأثر از آیات قرآن، تقلید منکران از نیاکانشان را به زیبایی به نظم درآورده و به قبح آن اشاره نموده است:

صد هزاران اهل تقلید و نشان	افکند در قعر یک آسپیشان
شبهه‌ای انگیزد آن شیطان دون	در فتند این جمله کوران سرنگون
	(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۹۶)
گرچه عقلت سوی بالا می‌پرد	مرغ تقلیدت به پستی می‌چرد
علم تقلیدی وبال جان ماست	عاریه است و ما نشسته که آن ماست

زین خرد جاهل همی باید شدن دست در دیوانگی باید زدن
(ر.ک. مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۲۵۲)

به تصریح قرآن کریم، پیامبران الهی با مؤدبانه‌ترین تعبیر از آنان گفتند: «آیا اگر من آیینی روشن‌تر و هدایت‌کننده‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم، باز هم آن را انکار می‌کنید؟!» (زخرف: ۲۴) لازم به ذکر است که آن هدایتگران راستین بشر نمی‌گویند که آنچه را پدرانتان داشتند دروغ و خرافه است و تقلید از آنان جز حماقت نیست! بلکه می‌گویند: «آنچه من آورده‌ام از آیین نیاکان شما هدایت‌کننده‌تر است، بیایید بنگرید و مطالعه کنید.» با این‌همه به قدری آن‌ها غرق در جهل و تعصب بودند که این گفتار حساب شده و مؤدبانه نیز در آن‌ها مؤثر واقع نشد و به پیامبران‌شان گفتند: «ما به آنچه شما به آن مبعوث هستید کافریم!» (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲۱، ص ۳۹) قرآن کریم برای رد این مبنا که سبب شد منکران انبیای الهی بشریت آنان را دستمایه انکارشان قرار دهند، با بیانی تاریخی راه را برای تمام حق‌جویان روشن ضمیر مشخص کرده است. (ر.ک. نحل: ۴۳؛ یوسف: ۱۰۹؛ فرقان: ۲۰؛ نساء: ۱۶۳؛ انبیاء: ۷-۸ و...)

۳-۲. همدسره‌ی با انبیا برداشتند

﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ (یس: ۱۵)

قیاس به نفس از دیگر مبانی انکار علیه پیامبران بوده است. منکران رسول از روی قیاس به نفس، پیغمبر را همچون خود می‌دانستند؛ درحالی‌که خداوند متعال، پیامبر را محکی برای سنجش انسان‌ها قرار داده بود. اصل گفته منکران این بود که «چون شما هم مثل ما هستید، پس رحمان هیچ وحی‌ای نازل نکرده و شما دروغ می‌گویید» (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۷، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ ر.ک. طیب، ۱۳۷۸ هـ. ش، ج ۷، ص ۴۳؛ زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۳) به بیانی روشن‌تر باید گفت که

منکران انبیا، آنان را با خودشان مقایسه می‌کردند و از آنجاکه در خود هیچ ارتباطی با ملکوت نمی‌یافتند، نتیجه می‌گرفتند که انبیا نیز هیچ ارتباطی با غیب ندارند و ادعای رسالتشان دروغ، افترا، سحر، کهنات، هذیان مجانین یا خوابی پریشان بیش نیست؛ «زیرا ممکن نیست کمالی درخور طاقت بشر باشد؛ ولی در میان تمامی افراد بشر فقط يك نفر به آن کمال برسد و بدون هیچ شاهی مدعی آن گردد».

(طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۳۷)

همسری با انبیا برداشتند
گفته اینک ما بشر ایشان بشر
اولیا را همچو خود پنداشتند
ما و ایشان بسته خواهیم و خور
این ندانستند ایشان از عمی
هست فرقی در میان بی‌منتهی
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۲۳)

بر مبنای همین قیاس غلط، منکران انبیای الهی در شناخت آنان همواره به اشتباه افتاده‌اند. همسرگزینی و مواردی مانند آن از همین منظر دستمایه انکار آنان شده است. (ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۷ هـ. ش، ج ۳، ص ۲۸۷) چراکه آنان می‌پنداشتند پیامبر خدا نباید از جنس بشر باشد و همچون دیگر آدمیان همسر اختیار کند و فرزندان داشته باشد؟! (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۰، ص ۲۳۹؛ طیب، ۱۳۷۸ هـ. ش، ج ۷، ص ۳۴۸؛ زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۸۹-۲۹۰) ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿٧﴾ أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا﴾ (فرقان: ۷-۸) حال اگر چنین است، پس مثل ماست! (ر.ک. انبیا: ۵؛ طه: ۱۳۳؛ یونس: ۲۰؛ عنکبوت: ۵۰؛ انعام: ۸؛ انعام: ۳۷؛ انعام: ۱۰۹؛ هود: ۱۲؛ اسرا: ۹۰-۹۳؛ حجر: ۷؛ زخرف: ۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۲۶۰)

جان‌شناسان از عددها فارغند
جان شو و از راه جان‌جان را شناس
غرقه دریای بی‌چونند و چند
یار بینش شو نه فرزند قیاس
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۴۳۵)

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ﴾ (ابراهيم:

(۱۱)

پاسخ رسولان الهی به انکار مبتنی بر قیاس منکران، این بوده است که آری! ما نیز مانند شما بشر هستیم؛ اما «بشریت» مستلزم نداشتن خصایصی فوق العاده از قبیل وحی و رسالت نیست؛ زیرا مماثلت در بشریت، باعث همانندی در جمیع کمالات صوری و معنوی نیست، همچنان که می‌بینیم افراد عادی در اعتدال و موزون بودن قد و قامت و زیبایی منظر، مثل هم نیستند، چنانکه در رزانت عقل و درستی رأی و فهم و ذکاوت نیز متفاوتند؛ بنابراین، چه استبعادی دارد که خداوند به بعضی از افراد بشر به‌طور خاص عنایت کند و آن‌ها را در وحی و رسالت، بر سایر مردم ترجیح دهد. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۲، ص ۴۲)

اتصالی بی‌تکیف بی‌قیاس	هست رب‌الناس را با جان ناس
لیک گفتم ناس من نسناس نی	ناس غیر جان جان‌اشناس نی
ناس مردم باشد و کو مردمی	تو سر مردم ندیدستی دمی

(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۵۳۰)

۲-۴. هر رسول شاه باید جنس او

﴿إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبِّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِءٍ كَافِرُونَ﴾ (فصلت: ۱۴)

از دیدگاه برخی از منکران، مقام مهم «نبوت» والاتر از «حد» آدمی است. «انسان» کوچکتر از آن است که بتواند از عهده آن به‌خوبی برآید، انسان خاکی کجا و رسالت الهی کجا؟ طرح این مسئله منحصر به دوره‌ای خاص نبوده است؛ از همین روی می‌پنداشتند که اگر خداوند متعال می‌خواست رسولی را برای هدایت بشر بفرستد، قطعاً یکی از فرشتگان مقربش را به رسالت برمی‌گزید. (ر.ک. طبیب، ۱۳۷۸ هـ. ش، ج ۱۱، ص ۴۲۰؛ زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۲) این همان بهانه‌ای است

که قرآن کراراً از منکران دعوت انبیا نقل می‌کند که به دلیل عدم اعتقاد به شایستگی بشر برای پیامبری، انتظار داشتند پیامبر الهی یکی از فرشتگان باشد! بی‌خبر از آنکه رهبر انسان باید از نوع انسان باشد تا با نیازها و مسائل مختلف زندگی او آشنا بوده، بتواند اسوه او گردد و راه هدایتگری و هدایت‌پذیری هموارتر شود. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲۰، ص ۲۳۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۷، ص ۵۷۱؛ ترابی، ۱۳۸۵ هـ. ش، ص ۱۱) جناب مولانا نیز از این بهانه‌جویی منکران در برابر انبیا ﷺ چنین حکایت کرده است:

قوم گفتند این همه زرق است و مکر	کی خدا نایب کند از زید و بکر
هر رسول شاه باید جنس او	آب و گل کو خالق افلاک کو
مغز خر خوردیم تا ما چون شما	پشه را داریم همراز هما
کو هما کو پشه کو گل کو خدا	ز آفتاب چرخ چه بود ذره را
این چه نسبت این چه پیوندی بود	تا که در عقل و دماغی در رود

(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۴۱۷)

از این استدلال منکران معلوم می‌شود که برای انسان غیر از خوردن و نوشیدن کمال و فضیلت دیگری نمی‌شناختند و تنها خوشبختی بشر را در این می‌دانستند که چون حیوانات در چریدن و لذت بردن آزاد باشد. قرآن کریم در وصف این‌گونه مردم فرموده است: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾ (اعراف: ۱۷۹ و محمد: ۱۲؛ ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۴۲؛ زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۳-۲۹۴) این نوع نگرش که ناشی از جهل نسبت به مراتب وجودی انسان است، (ر.ک. جاثیه: ۲۴؛ زینی ملک آباد، ۱۳۹۷ هـ. ش، ص ۲۰-۲۱) امروزه نیز در برخی از مکاتب مادی همچنان مطرح است. (ر.ک. امیری، جهاندار، ۱۳۸۶ هـ. ش؛ زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۴) همان‌طور که اشراف و ثروتمندان قوم نوح ﷺ بدیشان گفتند: «ما تو را جز انسانی همانند خود نمی‌بینیم.» (هود: ۲۷) منظور منکران از این سخن این بود که رسالت الهی را باید فرشتگان بدوش کشند، نه انسان‌هایی همچون ما، به گمان اینکه مقام انسان

از فرشته پایین تر است! (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۹، ص ۷۱) گویی فراموش کرده‌اند که فرضاً اگر به جای بشر فرشته‌ای انتخاب می‌شد، باز آن فرشته نیز از خودش چیزی نداشت؛ زیرا تمام مواهب از جمله موهبت رسالت از سوی خداست، آن کس که می‌تواند چنین مقامی را به فرشته‌ای بدهد، قطعاً می‌تواند به انسانی نیز عطا کند. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۰، ص ۲۹۳) مولانا در پاسخ به این شبهه از زبان پیامبران، ماه را به استعاره می‌گیرد و چنین می‌سراید:

ماه می‌گوید به خاک و ابر و فی من بشر بودم ولی یوحی الی
چون شما تاریک بودم در نهاد وحی خورشیدم چنین نوری بداد
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۱۵۳)

مولوی به مناسبتی دیگر در رد استدلال منکران می‌گوید:

تو به تن حیوان به جانی از ملک تا روی هم بر زمین هم بر فلک
تا به ظاهر مثلکم باشد بشر با دل یوحی الیه دیده‌ور
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۳۰۷)

گفتنی است که نگرش مذکور در نزد برخی از منکران جنبه اعتقادی داشت. اینان فرشتگان را شایسته تقدیس و شریکان خداوند در خلق و تدبیر عالم می‌پنداشتند و با تصور رسیدن به سعادت مادی و معنوی به پرستش آنان روی آورده بودند و از این عبادت، شفاعت و قرب الهی را آرزو می‌کردند. (ر.ک. رفیعی، ۱۳۸۹ هـ. ش، ص ۱۳۱)

۲-۵. مانعان راه بت را دشمنند

﴿قَالُوا يَهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ﴾

(هود: ۵۳)

باید دانست که بت‌پرستی در میان هر یک از ملل، رنگ‌های مختلفی داشته است و منشأ آن را مختلف نقل کرده‌اند. برخی معتقدند که منشأ بت‌پرستی اعراب

را باید در ملت‌های هند و یونان جست‌وجو کرد. ^(۱) (ر.ک. سجادی، ۱۳۷۳ هـ. ش، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲۲، ص ۵۱۹-۵۲۰) گفتنی است انسان در اینکه امور غیر محسوس را در صورت محسوس درآورد، بسیار حریص است. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۰، ص ۴۰۴-۴۰۵) پیش از وثنیت، نخست این رسم در بشر معمول شد که برای بزرگان خود که از دنیا می‌رفتند مجسمه‌ای بسازند تا به اصطلاح یاد او را زنده نگهدارند، سپس این رسم پیدا شد که برای «ربّ النوع‌هایی» که به حسب اعتقادشان ربّ ناحیه‌ای از نواحی عالمند نیز مجسمه‌ای بسازند تا نشان دهنده صفاتی باشد که برای آن رب النوع و یا به عبارت دیگر برای آن خدا معتقدند. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۰، ص ۴۰۹؛ همو، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۷، ص ۲۷۷)

چون ز عادت گشت محکم خوی بد خشم آید بر کسی کت واکشد
بت‌پرستان چون که خو با بت کنند مانعان راه بت را دشمنند
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۲۹۵)

اما آنچه مانع پذیرش «رسالت» الهی از جانب انسان در نزد این گروه از منکران می‌شد، مبنای انسان‌شناسی اینان بود؛ چراکه وثنی مذهبان اتصال به غیب را برای بشر ممکن نمی‌دانستند، چون وجود او را مادی می‌دانستند و از این روی در توجه به سوی «لاهورت» متوسل به ملائکه می‌شدند و آن‌ها را پرستش می‌کردند تا نزد خدا شفاعتشان کنند. از نظر بت‌پرستان ملائکه، متصل به غیب و مقرب خدایند، آن‌ها ایند که می‌توانند از طرف خدا رسالتی بپذیرند و چنین چیزی برای بشر ممکن نیست. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۲۵۳؛ زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۴) مولانا این کوتاه‌فکران را صورت‌پرست می‌نامد و این‌گونه مبانی فکری‌شان را در معرض نقد می‌گذارد:

چند صورت آخر ای صورت‌پرست جان بی‌معنیت از صورت نرست

(۱) . برای مطالعه بیشتر این موضوع ر.ک. دهقان، ۱۳۹۳ هـ. ش.

گر به صورت آدمی انسان بدی
نقش بر دیوار مثل آدم است
جان کم است آن صورت با تاب را
عالم و عادل همه معنی است و بس
می‌زند بر تن ز سوی لامکان
احمد و بوجهل خود یکسان بدی
بنگر از صورت چه چیز او کم است
رو بجو آن گوهر کم‌یاب را
کش نیابی در مکان و پیش و پس
می‌نگنجد در فلک خورشید جان
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۵۲)

۲-۶. ثناب لثورابه آب و گلند

﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿۳۳﴾ وَلَئِنْ
أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلُكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَسِرُونَ﴾ (مؤمنون: ۳۳-۳۴)

گروه خاصی از منکران انبیا «دهریه» بودند که مطلقاً وجود صانع حکیم را در
عالم هستی انکار می‌کردند. به پندار اینان عالم پیوسته به یک حالت بوده و پدید
آورنده‌ای ندارد و زندگی محدود به همین دنیاست. ^(۱) (ر.ک. هاشمی شاهرودی،
۱۳۸۷ هـ. ش، ج ۳، ص ۶۷۱) به قول پیر بلخ:

آنچنان معمور و باقی داشت تا که دهری از ازل پنداشت
پشه کی داند که این باغ از کی است که او بهاران زاد مرگش در دی است
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۲۵۲)

اصطلاح «دهریه» در معنایی وسیع بر منکران اصول دین اطلاق شده است؛ چنانکه
برخی، همچون امام محمد غزالی و میر سید شریف جرجانی، آن را به‌طور خاص در
موضوع انکار «نبوت» نیز به کار برده‌اند. (ر.ک. زارع شیرین کندی، ۱۳۹۲ هـ. ش، ص
۴۳۸) با مطالعه آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که از نظر «دهری مسلکان» که امروزه
آنان را «ماتریالیسم» و «مادی‌گرا» نیز می‌نامند، چیزی جز دهر و گذشت روزگار ما را
هلاک نمی‌کند. به این ترتیب هم «معاد» را انکار می‌کردند و هم «مبدأ» را. (ر.ک. مکارم

(۱). برای مطالعه بیشتر این موضوع ر.ک. سرلک، ۱۳۹۳ هـ. ش.

شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲۱، ص ۲۷۰-۲۶۹) اینان معتقد بودند زندگی آدمی تنها و تنها منحصر در همین دنیای مادی است، ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾، (مؤمنون: ۳۷؛ ر.ک. جائیه: ۲۴ و انعام: ۲۹) به‌طورکلی اساس عقاید اینان در چهار اصل زیر خلاصه می‌شود:

۱. اصالت ماده

۲. حاکمیت علت و معلول مادی بر جهان

۳. ماده ازلی

۴. پذیرش اتفاق و تصادف (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۹ هـ. ش، ص ۴۵-۴۶)

مولانا در دفتر چهارم مثنوی، نزاع مؤمنی از اهل

یقین را با فیلسوفی ظاهربین درباره موضوع بحث این‌گونه بیان نموده است:

دی یکی می‌گفت عالم حادث است	فانی است این چرخ و حلقش وارث است
فلسفای گفت چون دانی حدوث	حادثی ابر چون داند غیوث
ذره‌ای خود نیستی از انقلاب	تو چه می‌دانی حدوث آفتاب
چیست برهان بر حدوث این بگو	ورنه خامش کن فزون گویی مجو
گفت دیدم اندر این بحث عمیق	بحث می‌کردند روزی دو فریق
من به‌سوی جمع هنگامه شدم	اطلاع از حال ایشان بستدم
آن یکی می‌گفت گردون فانی است	بی‌گمانی این بنا را بانی است
و آن دگر گفت این قدیم و بی‌کی است	نیستش بانی و یا بانی وی است
حجت منکر همین آمد که من	غیر این ظاهر نمی‌بینم وطن
هیچ نندید که هر جا ظاهری است	آن ز حکمتهای پنهان مخبری است
فایده هر ظاهری خود باطنی است	هم‌چو نفع اندر دواها کامن است

(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۶۰۹-۶۱۱)

با این انگاره‌ها جایی برای اعتقاد به «نبوت» نمی‌ماند و طبیعی است که ادعا نمایند: «اگر بشری مثل خودتان را اطاعت کنید، قطعاً زیانکارید!» (مؤمنون: ۳۴) چراکه هرگاه اصالت با دنیا و مادیات باشد، قطعاً پیروی از پیامبرانی که به کم

از دنیا قناعت کرده‌اند، مایه خسارت پنداشته می‌شود. اصولاً انحصار انسان در «مادیت»، مانع از پذیرش مقام معنوی «نبوت» برای «انسان» است و ادعای منکران انبیا مبنی بر خسارت دیدن در صورت پیروی از پیامبران الهی، منبعث از اصالت بخشیدن به همین دنیای مادی است؛ زیرا جز حیات دنیا حیات دیگری نیست و در این زندگی هم جز آزادی در لذات جسمانی، سعادت نیست. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۴۲؛ ر.ک. قمر: ۲۴) مولانا درباره اینان می‌فرماید:

اهل دنیا زان سبب اعمی‌دلند شارب شورابه آب و گند
شور می‌ده کور می‌خر در جهان چون نداری آب حیوان در نهان
با چنین حالت بقا خواهی و یاد هم‌چو زنگی در سیه‌رویی تو شاد
در سیاهی زنگی زآن آسوده است کو ز زاد و اصل زنگی بوده است
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۶۸۳)

۲-۷. ما به لهُو و لهُو فربه گشته‌ایم

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿۱۰۵﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۵-۱۰۶)

مبنای انکار و مخالفت بسیاری از مخالفان انبیای الهی، سرگرمی به «لهو و لعب» است که از آن به «اباحه‌گری» یاد می‌کنیم. اباحی‌گری را مترادف با لجام‌گسیختگی فرهنگی و ارزشی؛ یعنی آزادی در امیال به همراه فروپاشی حریم‌های دینی دانسته‌اند. (ر.ک. نصیری، ۱۳۸۵ هـ. ش، ص ۶-۷) منشاء اباحه‌گری، اشتغال به لذایذ دنیوی است؛ از همین روی اباحه‌گران برای توجیه «اباحه‌گری» خویش، گاهی زبان به انکار توحید، گاهی انکار معاد و گاهی هم انکار دعوت رسالت گشوده‌اند؛ چون این مانع لجام‌گسیختگی آنان در زندگی دنیا بود و از پیروی هوای نفس بازشان می‌داشت. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۴۲-۴۱) بنابراین طبیعی بود که علیه پیامبران فریاد برآورند:

ما به لغو و لهو فربه گشته‌ایم در نصیحت خویش را نسرشته‌ایم
 هست قوت ما دروغ و لاف و لاغ شورش معده است ما را ز این بلاغ
 (مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۵۱۲)

جناب مولانا به مناسبتی دیگر این مشغولان به دنیای فانی و لذایذ دانی را
 این‌گونه توصیف می‌نماید:

زر به از جان است پیش ابلهان زر نثار جان بود نزد شهان
 می‌شتابیدند تفت از حرص زر عقلشان می‌گفت نه آهسته‌تر
 حرص تازد بیهده سوی سراب عقل گوید نیک بین که آن نیست آب
 (مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۷۳۳)

این تعارض تمایلات در انسان به علت ترکیب اوست از جسم و جان. به تعبیر
 مثنوی:

میل تن در سبزه و آب روان ز آن بود که اصل او آمد از آن
 میل جان اندر حیات و در حی است ز آن که جان لامکان اصل وی است
 میل جان در حکمت است و در علوم میل تن در باغ و راغ است و کروم
 میل جان اندر ترقی و شرف میل تن در کسب و اسباب علف
 (مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۴۸۳-۴۸۴)

در تفسیر این ادعای منکران علیه پیامبران که می‌گفتند: ﴿وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ﴾ (یس: ۱۵) نوشته‌اند که احتمالاً منکران مخصوصاً روی وصف «رحمانیت» خداوند متعال تکیه کرده و گفته‌اند: «خداوند مهربان کار بندگان خود را با فرستادن پیامبران و تنظیم تکالیف، مشکل نمی‌کند؛ بلکه لطف و رحمت عامش که سراسر عالم را فراگرفته است اقتضا می‌کند تمام مخلوقاتش را آزاد بگذارد» (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۸، ص ۳۴۲) تا این‌گونه از زیر بار تکالیف و حیانی شانه خالی کنند. (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۳ هـ. ش، ص ۹۴) درواقع به پندار اینان، تکلیف از طرف خداوند متعال به معنای محدود کردن آزادی انسان‌ها و مخالف

«رحمانیت» خداست؛ چراکه معنای رحمت را آزادی بی‌قیدوشرط و رها بودن انسان گمان می‌کردند. (ر.ک. قرائتی، ۱۳۸۳ هـ. ش، ج ۷، ص ۵۲۸)

۲-۸. لیک از معنی و سلسله‌ی بی‌خبر

﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَّسُولًا﴾ (اسراء: ۹۵)

خداوند، حکیم است و بر هر کاری تواناست. غفلت برخی منکران از حکمت و اراده‌ی خدای قادر متعال، موجب شد که «بشریت» انبیای الهی را دستمایه انکار خود سازند. پیامبران نیز با تأکید بر «بشریت» خود تصریح می‌کردند که بله ما هم بشری مثل شما هستیم؛ اما تنها در بشریت مانند شما نیستیم نه در پیامبری؛ زیرا که «نبوت» نعمتی است الهی که به هرکس بخواهد، به اقتضای حکمتش، عطا می‌فرماید. (ابراهیم: ۱۱) به تعبیری این اکرام الهی بی‌دلیل نبوده، بلکه به خاطر خصلت‌های ویژه آنان بوده است. (ر.ک. طبرسی، ۱۳۷۷ هـ. ش، ج ۳، ص ۳۰۱؛ زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۸۹-۲۹۰) یکی از حکمت‌ها و دلایلی که اقتضا می‌کند هدایت‌کننده انسان‌ها باید از جنس خودشان باشد این است که طبیعتاً هر موجودی بیشتر با هم‌جنس خودش الفت و انس دارد، جناب مولانا این معنی را در حکایتی طنزآمیز، چنین سروده است:

گفت جالینوس با اصحاب خود	مر مرا تا آن فلان دارو دهد
پس بدو گفت آن یکی ای ذوفنون	این دوا خواهند از بهر جنون
دور از عقل تو این دیگر مگو	گفت در من کرد یک دیوانه رو
گر نه جنسیت بدی در من از او	چشمکم زد آستین من درید
ساعتی در روی من خوش بنگرید	کی رخ آوردی به من آن زشت‌رو
گر ندیدی جنس خود کی آمدی	کی به غیر جنس خود را بر زدی
چون دو کس بر هم زند بی‌هیچ شک	در میانشان هست قدر مشترک

کی پرد مرغی مگر با جنس خود صحبت ناجنس گور است و لحد
(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۲۴۴)

بر مبنای همین غفلت منکران از اراده، قدرت و حکمت الهی بود که این بهانه را دستمایه انکارشان قرار می‌دادند. قرآن کریم به آنان جواب می‌دهد که اگر در قدرت خداوند اشکال می‌کنید، باید بدانید که خداوند متعال بر هر چیز تواناست و اگر در قابلیت بشر سخنی دارید، لازم است بدانید که خداوند، هم به موجوداتی مانند زنبور عسل (ر.ک. نحل: ۶۸) و هم جماداتی مانند کوه (ر.ک. سبأ: ۱۰) یا حتی اشیایی مانند چاقوی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام هم وحی فرموده است.^(۱) پس چطور ممکن است موجودی که از اینان برتر و دارای نعمت عقل و اراده است، چنین قابلیتی نداشته باشد؟! بلکه قضیه برعکس است: یعنی خداوندی که با همه موجودات ارتباط دارد، شایسته است که طبق حکمتش کسی را به رسالت و هدایت انسان‌ها برگزیند که بشر بتواند با او انس گرفته، از خودش بداند و پیام هدایتش را بپذیرد که این جز با هم‌نوع خود بشر حاصل نمی‌شود. (ر.ک. طیب، ۱۳۷۸ هـ. ش، ج ۱۱، ص ۵۶) تمثیل مثنوی در این باره جالب است:

طوطی‌ای در آینه می‌بیند او	عکس خود را پیش او آورده رو
در پس آینه آن استا نهان	حرف می‌گوید ادیب خوش‌زبان
طوطیک پنداشته که این گفت پست	گفتن طوطی است که اندر آینه است
از پس آینه می‌آموزدش	ورنه ناموزد جز از جنس خودش
گفت را آموخت زان مرد هنر	لیک از معنی و سرش بی‌خبر

(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۷۰۸)

۲-۹. که به از من سرور می دیگر بود!

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَعَالُوا أَكْثَرُ يَهُدُونَ فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا﴾

(تغابن: ۶)

(۱) . «الخليل يأمرني و الجليل ينهاني» (طیب، ۱۳۷۸ هـ. ش، ج ۱۱، ص ۵۶)

استکبار منکران عصر هر پیامبری موجب می‌گشت کسی را شایسته اطاعت بدانند که نسبت به خودشان «فضیلتی» داشته باشد و منطقاً مبنای این فضیلت هم از جهان‌بینی آنان برخاسته بود که البته مقوله‌های عالی الهی و انسانی نبود و چنانکه از آیات قرآن مستفاد است، فضیلت مورد نظر آنان، مقوله‌هایی از نوع ثروت، قدرت، شهرت و مانند این‌ها بود؛ به همین دلیل نیز پیامبران و انبیا را که از این امتیازات بی‌بهره بودند، از منظر خود اراذل و فرومایگان می‌دیدند. (ر.ک. زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۷) اینان در توجیه افکار ناموجه خود، ظاهراً «بشریت» انبیا را بهانه انکار خود می‌نمودند تا با سوء استفاده از باورهای خرافی توده‌های مردم، آنان را علیه پیامبران برانگیزند. (ر.ک. قرشی، ۱۳۷۷ هـ. ش، ج ۱۱، ص ۱۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۹، ص ۵۰۰؛ کاشانی، ۱۳۳۶ هـ. ش، ج ۹، ص ۳۰۰)

علاوه بر این، این انکار منکران را با توجه به آیه شریفه ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً﴾ (فرقان: ۲۰) این‌گونه نیز توجیه کرده‌اند که انتخاب پیامبران از جنس بشر آن هم از انسان‌هایی که از میان توده‌های جمعیت محروم برمی‌خیزند، خود آزمایشی بزرگ است؛ زیرا کسانی ابا دارند که حکم هم‌نوعانی را بپذیرند که ظاهراً در سطحی پایین‌تر از آنانند. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۵۰؛ زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۱)

منکران متکبر انبیای الهی، گاهی ادعای نبوت را هم برتری‌جویانه تلقی و تعبیر می‌کردند. از آنجاکه ادعای نبوت از جانب انسان، جایگاه او را نسبت به دیگر افراد جامعه بسیار ممتاز می‌کرد، آنان با دستمایه قرار دادن بشریت پیامبران، به آنان نسبت برتری‌جویی داده، می‌گفتند: «اینان که انسان‌هایی مثل ما هستند، تنها به علت برتر جویی و استعلا ادعا دارند که ما فرستاده خدا هستیم.» (ر.ک. زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۶) در حقیقت آنان خود طالب سروری بر دیگران بودند. حبّ جاه و مقام چشمانشان را کور کرده بود و از هر نیرنگی برای برتری‌جویی ابلیسی خود استفاده می‌کردند. (ر.ک. هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ هـ. ش، ج ۵، ص ۷۷)

چون که کرد ابلیس خو با سروری
 که به از من سروری دیگر بود
 سروری چون شد دماغت را ندیم
 دید آدم را به چشم منکری
 تا که او مسجود چون من کس شود
 هر که بشکستت شود خصم قدیم
 (مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۲۹۵)

۲-۱۰. زد ز خشم آن سنگ‌ها را بر زمین

﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿۱۴﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَرُنَا
 بِلِئْلَيْنِ قَوْمٍ مَّسْحُورُونَ﴾ (حجر: ۱۴-۱۵)

کفار لجوج، دعوت حیات‌بخش انبیا را که آمیخته با منطق روشن توحید بود
 نپذیرفتند و با بیانی که آثار خشم و لجاجت از آن می‌بارید، پیامبران خدا را انکار
 می‌کردند که «شما جز بشری مثل ما نیستید!» قرآن کریم با صراحت بشر بودن
 پیامبران را نه تنها مانع نبوت آن‌ها ندانسته، بلکه کامل کننده نبوت آنان شمرده
 است و کسانی را که با طرح این موضوع بر انکار رسالت انبیا اصرار می‌ورزیدند،
 بیشتر متأثر از بهانه‌جویی‌های کودکانه می‌داند نه منطقی عالمانه. (ر.ک. مکارم
 شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۰، ص ۲۹۱-۲۹۰) مولانا، لجاجت منکران را این چنین به
 نظم درآورده است:

سنگ‌ها اندر کف بوجهل بود
 گر رسولی چیست در مشتم نهان
 گفت چون خواهی بگویم آنچه‌هاست
 گفت بوجهل این دوم نادرتر است
 از میان مشتم او هر پاره سنگ
 لا اله گفت و الا اله گفت
 چون شنید از سنگ‌ها بوجهل این
 گفت ای احمد بگو این چیست زود
 چون خبر داری ز راز آسمان
 یا بگویند آن که ما حقیم و راست
 گفت آری حق از آن قادرتر است
 در شهادت گفتن آمد بی‌درنگ
 گوهر احمد رسول‌الله سفت
 زد ز خشم آن سنگ‌ها را بر زمین
 (مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۹۵-۹۶)

آری! لجاجت آنان به حدی بود که قرآن کریم می‌فرماید: «اگر ما دری از آسمان به روی ایشان باز کنیم، آسمان را برای دخول آن‌ها مهیا نماییم و آن‌ها به‌طور مستمر در آن آمد و شد کنند و اسرار غیب و ملکوت و حقایق اشیا را مکرر ببینند، باز هم ایمان نمی‌آورند و بلکه خواهند گفت که سحر او پرده بر چشم ما افکنده و به همان جهت است که ما این امور را می‌بینیم و گرنه خود آن امور حقیقت ندارند و ما قومی مسحور شده هستیم.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۲، ص ۱۹۹)

۲-۱۱. چلشم ابللسانه را یک دم ببند

﴿وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوْ لَمَّا تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَّا فِي الْأُصْحَابِ الْأُولَى﴾ (طه: ۱۳۳)

منکران پیامبران الهی چنین می‌پنداشتند که «اگر بنا بود فرستاده‌ای از طرف خدا بیاید باید فرشته مقربى باشد نه انسانی همچون ما» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۸، ص ۳۴۱؛ فصلت: ۱۴) سپس از این نظر خود تنزل نموده گفتند که حداقل باید امتیازی نسبت به ما داشته باشد که مجبور به اطاعت از او شویم یا دست‌کم یک فرشته همراهش بیاید تا انذار او و تبلیغ رسالتش از غیب به‌وسیله ملک انجام شود (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۵، ص ۲۵۳؛ فرقان: ۷) یا همان‌طور که پادشاهان روم و فرس فرستادگان خود را با کاروانی از ثروت، هدایای ارزشمند، خیمه‌های گران‌بها، بردگان و خدمه روانه می‌سازند تا نشانه جلال حکومتشان باشد، خداوند متعال که خالق همه‌چیز است باید گنجی برایش بفرستد، بر فرض هم لازم نباشد که گنج از آسمان برایش بیفتد، لاقلاً باغی داشته باشد که از حاصل آن استفاده کند و محتاج کسب معاش نشود، مگر می‌شود که خداوند، فرستاده‌اش را بدون ثروت و گنجی رها کند؟ (ر.ک. بحرانی، ۱۴۱۶ هـ. ش، ج ۳، ص ۵۸۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ هـ. ش، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۲۲) این دسته از منکران به‌واقع اصل «بشریت» را پذیرفته بودند؛ اما نه برای همگان، بلکه برای کسانی که با انگاره آنان هماهنگ باشند؛ چراکه معتقد بودند تنها کسی شایستگی رهبری آنان را دارد که از حد‌اعلای این نعمات برخوردار

باشد. (ر.ک. زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۲۹۷) مولانا می‌گوید:

کار از این ویران شدست ای مرد خام که بشر دیدی مر ایشان را چو عام
 تو همان دیدی که ابلیس لعین گفت من از آتشم آدم ز طین
 چشم ابلیسانه را یک دم ببند چند بینی صورت آخر چند چند
 (مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۴۰۰)

به‌واقع تصورات واهی منکران از رسالت موجب می‌شد به انکار رسالت پیامبرانی مثل خودشان بپردازند و برای توجیه انکارشان بگویند: «چرا پیامبر معجزه‌ای از سوی پروردگارش- آن چنان که ما می‌خواهیم- نمی‌آورد؟» (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۳، ص ۳۴۳) حتی آنان «تا آنجا که توانستند قسم‌های غلیظ و شدید خوردند که اگر معجزه‌ای از ناحیه پروردگار ببینند که دلالت بر صدق ادعای رسول خدا و نبوت وی کند، ایمان خواهند آورد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۷، ص ۴۴۰؛ انعام: ۱۰۹) گویا منکران انتظار داشتند که هر پیغمبری باید مالک و کلیددار خزاین رحمت الهی باشد و مستقیماً و مستقلاً هر فقیری را که خواست غنی کند و هر بیماری را که خواست شفا دهد و هر مرده‌ای را که خواست زنده کند و در آسمان و زمین و سایر اجزای عالم به‌دلخواه خود و به هر نحوی که خواست تصرف نماید یا از رتبه بشریت تا مقام فرشتگان بالا برود و مانند آنان از حوایج بشری و نقایص آن مبرا باشد. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۰، ص ۳۱۱-۳۱۲) قرآن کریم این مبانی فکری غلط را آشکارا مردود دانسته است. (ر.ک. اسرا: ۹۰-۹۳)

انبیای الهی در پاسخ به ایرادهای واهی قومشان به‌منظور هدایت آنان می‌گفتند که کار ما این نیست که همانند موجودی خارق‌العاده گوشه‌ای بنشینیم تا به میل شما معجزه‌ای بیاوریم. «ما نمی‌توانیم معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاوریم». (ر.ک. ابراهیم: ۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۰، ص ۲۹۳) پیامبر خدا (ص) آشکارا می‌فرماید: «نه خزاین الهی در اختیار من است و نه هر کاری بخواهم می‌توانم انجام دهم و نه می‌گویم از غیب آگاهی دارم و نه می‌گویم من فرشته‌ام!» این‌گونه

ادعاهای بزرگ و دروغین مخصوص مدعیان دروغین است و هیچ‌گاه يك پیامبر راستین چنین ادعاهایی نخواهد کرد؛ چراکه «خزاین الهی» و «علم غیب» تنها در اختیار ذات پاك خداست. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۹، ص ۷۷؛ انعام: ۵۰؛ هود: ۳۱؛ اعراف: ۱۸۸) جناب مولانا درباره فلسفه معجزات می‌فرماید:

منکران را قصد اذلال ثقات	ذل شده عز و ظهور معجزات
قصدشان ز انکار ذل دین بده	عین ذل عز رسولان آمده
گر نه انکار آمدی از هر بدی	معجز و برهان چرا نازل شدی
خضم منکر تا نشد مصداق‌خواه	کی کند قاضی تقاضای گواه
معجزه همچون گواه آمد زکی	بهر صدق مدعی در بی‌شکی
طعن چون می‌آمد از هر ناشناخت	معجزه می‌داد حق و می‌نواخت

(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۹۹۰)

۲-۱۲. مایه کوری حجاب رؤیت است!

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكْتَةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِيْ آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ﴾

(فصلت: ۵)

یکی از موانع شناخت حق و ادراک واقعیت در امر رسالت انبیا، «رؤیت» یا به‌تعبیری «معاصرت» است. به‌واقع، گاهی تقارن زمانی یا مکانی با اشخاص موجب عادی‌انگاری و غفلت از امتیازاتشان می‌شود؛ چنانکه فرموده‌اند: «ازهد الناس بالعالم اهله و جيرانه»؛ (پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲ هـ. ش، ص ۲۰۷؛ ر.ک. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸ هـ. ش، ص ۳۰۶) یعنی ارتباطات نزدیک که باید به شناخت عمیق‌تر از یکدیگر منجر شود، گاهی حجاب معرفت شده، حتی به علت سخافت اندیشه، بعضاً موجب نفرت گشته است:

انبیا گفتند که این زآن علت است مایه کوری حجاب رؤیت است

(ر.ک. مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۴۱۶)

سنت الهی این بوده است که از میان خود انسان‌ها، اشخاصی را به پیامبری برگزیند؛ اما آدمی همین لطف الهی را دستمایه دشمنی با خدا و پیامبران قرار داده و به مخالفت با آنان برخاسته است. توصیف قرآن کریم به اینکه پیامبران اهل آبادی‌های خود بودند (ر.ک. یوسف: ۱۰۹) برای این است که بفهماند انبیا از جنس ملائکه نبودند و از این روی از همه مسائل آنان آگاهی داشتند. (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۱۰، ص ۹۶ - ۹۷) منکران به جای اینکه این ویژگی پیامبران خدا را به فال نیک بگیرند، با بدگمانی و تطیّر از آنان استقبال کردند. (ر.ک. فصلت: ۵؛ زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۳۰۰-۳۰۱)

کافران دیدند احمد را بشر	چون ندیدند از وی انشق القمر
خاک زن در دیده حس‌بین خویش	دیده حس دشمن عقل است و کیش
دیده حس را خدا اعماش خواند	بت‌پرستش گفت و ضد ماش خواند
زانکه او کف دید و دریا را ندید	زانکه حالی دید و فردا را ندید
خواجه فردا و حالی پیش او	او نمی‌بیند ز گنجی جز تسو

(مولانا، ۱۳۹۵ هـ. ش، ص ۲۲۶)

۳. بحث و تحلیل

قرآن کریم برای دفاع از «بشریت» انبیا و برجیدن پایه‌های این شبهه از ساحت انبیای الهی، با چهار بیان مختلف «منطقی»، «جامعه‌شناختی»، «روان‌شناختی» و «توحیدی» نه تنها شبهه انسان بودن رسولان را پاسخ داده است، بلکه این بشریت را کامل کننده نبوت آنان و نقطه قوتی برای رسالتشان دانسته است. (ر.ک. زارع، ۱۳۹۹ هـ. ش، ص ۳۰۳-۳۰۵)

بنابر آنچه نگاشتیم، منکران انبیا با تکیه بر ۱۲ بنیان متزلزل، انسان بودن این رهبران الهی را دلیلی بر نفی رسالتشان گرفته، اطاعت از آنان را موجب خسران و تباهی پنداشته و انکارشان کردند. در مجموع می‌توان این مبانی را در چهار بخش عمده، طبقه‌بندی محتوایی نمود:

۱-۳. خطاهای شناختی:

بخشی از مبانی انکار منکران نسبت به انبیای الهی، با دستمایه «بشریت» برخاسته از خطاهای شناختی آنان است. این خطاها از این قرارند:

الف: بر خیالی صلحشان و جنگشان

ب: مرغ تقلیدت به پستی می‌چرد

ج: همسری با انبیا برداشتند

۲-۳. عقاید جاهلی:

خطاهای شناختی منکران پیامد عقاید و باورهای جاهلی آنان درباره «بشریت» انبیا بوده و این خود زمینه انکار انبیا را از چند بعد فراهم نموده است. از جمله:

الف: هر رسول شاه باید جنس او

ب: مانعان راه بت را دشمنند

ج: شارب شورابه آب و گلند

۳-۳. رذایل اخلاقی:

بعضی از رذایل اخلاقی را می‌توان به منزله مبنایی نگریست که منکران «بشریت» پیامبران به آن تکیه می‌نمودند. این رذایل اخلاقی عبارت‌اند از:

الف: ما به لغو و لهو فربه گشته‌ایم

ب: لیک از معنی و سرش بی‌خبر

ج: که به از من سروری دیگر بود!

د: زد ز خشم آن سنگ‌ها را بر زمین

۴-۳. توقعات واهی:

در واقع می‌توان توقعات واهی را نتیجه خطاهای شناختی، باوری و اخلاقی منکران دانست؛ یعنی خطاهای شناختی و عقاید جاهلی منکران سبب می‌شد که

«تصوراتی واهی از رسالت» در ذهنشان شکل بگیرد که در این مقاله زیر عنوان «چشم ابلیسانه را یک دم ببند» مطرح نمودیم. همچنین رذایل اخلاقی منکران بر ضخامت «حجاب معاصرت» آنان با انبیای الهی می‌افزود؛ یعنی رؤیت انبیا (ع) چیزی جز دوری از حق نصیب آنان نمی‌نمود، «مایه کوری حجاب رؤیت است!».

۴. نتیجه‌گیری

انکار پیامبران با دستمایه «بشریت» آنان به شهادت آیات کریمه در عصر هر یک از انبیای الهی مطرح بوده و چه‌بسا زمینه‌ساز انکار دیگر حقایق عالم هستی شده است. گفتنی است که از اشارات و عبارات اشعار مولوی کاملاً آشکار است که او از این مقوله جداً متأثر بوده و این تأثیر را به مناسبت‌های مختلف و به اشکال گوناگون در مثنوی باز نموده است. آنچه مهم است، نفس انکار حقیقتی آشکار از جانب آدمی است که مسئله‌ای مستمر در تاریخ بشر بوده است؛ منکران انبیا بخشی از این حق‌ستیزی را در برابر پیامبران عصر خود به نمایش گذاشتند. مهم‌تر اینکه این تقابل به زمان آن‌ها منحصر نیست و تا نفع صورت ادامه خواهد داشت. برجسته‌سازی این موضوع در مقاله، مسئله را برای طالبان حق و مبلغان پیام پیامبران آشکارتر می‌کند و اینان می‌توانند از مدعای مقاله در مبارزات امروزی خویش سرمشق بگیرند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. امیری، جهاندار، قدسیت زدایی از حیات بشر، ۱۳۸۶ هـ. ش: magiran.com/n1524101
۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶ هـ)، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة- قم، ط ۱، تهران: بنیاد بعثت.
۴. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۱ هـ. ش)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای نشر.
۵. ترابی، احمد، (۱۳۸۵ هـ. ش)، «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمال الهی در آینه بشری»، پژوهش‌های قرآنی، ج ۴۶ و ۴۷، ص ۴-۱۲.
۶. درویشی، حمید، (۱۳۹۲ هـ. ش)، علل تکذیب انبیا از دیدگاه قرآن، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، دانشکده تفسیر و معارف قرآن.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷ هـ. ش)، لغتنامه دهخدا، ط ۲، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. دهقان، یوسف، بت‌پرستی، ۱۳۹۳ هـ. ش: <http://pajoohe.ir>
۹. رفیعی، محمدطاهر، (۱۳۸۹ هـ. ش)، «فرشته‌پرستی عرب‌های جاهلی»، مجله معرفت، ج ۱۵۶، ص ۱۱۹-۱۳۳.
۱۰. زارع شریں‌کندی، محمد، (۱۳۹۲ هـ. ش)، «دهریه»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۸، ص ۴۳۷-۴۴۱.
۱۱. زارع، غلامعلی؛ و عرفان‌گرزین؛ و محمد مهدی زارع، (۱۳۹۹ هـ. ش)، «بشریت پیامبران؛ دستمایه انکار منکران!»، دو فصلنامه تفسیر پژوهی، ج ۱۴، ص ۲۸۷-۳۰۹.
۱۲. زمانی، کریم، (۱۳۸۵ هـ. ش)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: اطلاعات.
۱۳. زینی ملک آباد، هادی؛ و نصرت نیلساز؛ و حسین خاکپور، (۱۳۹۷ هـ. ش)،

- «بررسی شبهه بشر بودن پیامبر اسلام ﷺ»، دو فصلنامه تفسیر پژوهی، ج ۱۰، ص ۱۳-۴۲.
۱۴. سجادی، جعفر، (۱۳۷۳ هـ. ش)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش.
۱۵. سرلک، علی محمد، دهریه، ۱۳۹۳ هـ. ش: [/http://pajoohe.ir](http://pajoohe.ir)
۱۶. صدراپی، رقیه، (۱۳۹۹ هـ. ش)، «شگردهای عرفانی مولوی از تأویلات مفاهیم قرآنی»، فصلنامه عرفان اسلامی، ج ۶۳، ص ۱۷۵-۱۹۲.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ هـ. ش)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ط ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. طبرسی، فضل، (۱۳۷۷ هـ. ش)، تفسیر جوامع الجامع، ط ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۹. طبیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ هـ. ش)، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ط ۲، تهران: انتشارات اسلام.
۲۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ هـ)، تفسیر نور الثقلین، به تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ط ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ هـ)، مفاتیح الغیب، ط ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ هـ. ش)، أصول عقائد، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۳. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ هـ. ش)، تفسیر نور، ط ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۴. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ هـ. ش)، تفسیر أحسن الحدیث، ط ۳، تهران: بنیاد بعثت.

۲۵. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۳۶ هـ. ش)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ط ۳، تهران: کتاب فروشی محمدحسن علمی.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۳ هـ. ش)، راه و راهنماشناسی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ هـ. ش)، تفسیر نمونه، ط ۱، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹ هـ. ش)، آفریدگار جهان، ط ۳، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب رضی الله عنه.
۲۹. منصور آبادی، عباس؛ و جواد ریاحی، (۱۳۹۱ هـ. ش) «مفهوم شناسی «مبانی» در پژوهش های حقوقی»، مجله پژوهش های حقوقی، ج ۲۲، ص ۹-۲۴.
۳۰. موسوی درچه ای، سید مهدی، (۱۳۸۹ هـ. ش)، بررسی دلائل و علل انکار نبوت در قرآن و کلام اسلامی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۳۱. مولانا، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۹۵ هـ. ش)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، ط ۱، تهران: نشر نغمه.
۳۲. نصیری، علی، (۱۳۸۵ هـ. ش)، «اندیشه: اباحه گری آفت دینداری»، کتاب نقد، ج ۴۰، ص ۳-۴۲.
۳۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۳ هـ. ش)، فرهنگ قرآن، ط ۲، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۳۴. هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۳۸۷ هـ. ش)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت رضی الله عنهم، ط ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت رضی الله عنهم.